

دکتر مهدی پرهام

پایان انقلاب - آغاز سازندگی

« همه در برچیدن خاندان پهلوی هدف مشترک داشتند ، اما در سازندگی بنای جدید سلیقه مشترک ندارند - سلیقه مشترک را باید با گفتگو و بحث و انتقاد بوجود آورد... »

داغ نشسته بر دل خونین مادران
افسانه کرد داغ دروغین لاله را
سرها به پیش پای تو افتاده خون چکان
مستانه نعره زن که بگردان پیاله را

انسان نمیداند از کجا آغاز کند ، همه چیز در آغاز خود و با عظمت است - هر چه انسان آرزو میکرد همه را جلو چشم خود می بیند - ابعاد آن چنان بلند و پهناور و متنوع است که از محدوده دید و اندیشه بیرون می رود - فکر کن در کویری راه گم کرده باشی و آرزو کنسی جویباری روان ، شاخساری پر گل ، نسیمی جان پرور ، و سبزهزاری دلکش بینی و لمس کنی - ناگهان جلو چشمت اقیانوسی مواج ، دشتی بی پایان از گل و سنبل ، درختانی از نسیم بهاری در اهتزاز و اطرافت صحرا و سبزه کران تا کران گسترده باشد - طبیعی است که می پنداری در خوابی ، ولی وقتی می بینی ، خیر ، بیداری و واقعیت را با دودست خود لمس میکنی و با دو چشم خود می بینی بخود میگوئی: آیا این همان قبرستانی است که در آن ارزنده ترین فرزندان آدمی زنده بگور میند؟ این همان برهوتی است که دیروز جز سموم کشنده و تازیانه طوفان و زهر گرزه مار چیز دیگری برای هدیه نداشت! این همان جانی است که محکوم بودی آوای شوم جغد استعمار را در قالب رهنمود های خردمندانه شاه صبح و ظهر و شام از رادیو بشنوی و چهره مسخ شده او را در تلویزیون بینی و افکار پلید و آخته او را در مجلات و روزنامهها بخوانی و از اینهمه سترونی و جهل بحیرت درایی! چطور میشود از آن روزها یاد کرد و از شیادانی چون نهاوندی که با علم و معرفت بازی میکردند یاد ننمود؟ گروه بررسی مسائل ایران! این گروه از عده ای استاد که برای مقام و کسب قدرت حاضر به همکاری بودند تشکیل شده بود و میخواستند برای اصول

نیمه شب پنجشنبه بهمن ماه شورای انقلاب چهار دژخیم رژیم فرعون را به جوخه مرگ سپرد و رگبار گلوله سربازان مجاهد خلق چهار دراکولای رژیم پهلوی را بخاک و خون کشید - گمان نمیکنم نعش متعفن این دژخیمان را خاک پذیرد - مدفن اینها باید لجنزارها و مردابهای متعفن باشد تا بگندند و متلاشی شوند و درهاضمه کرمها و زالوها به کثیفترین پدیده مبدل گردند - حیف از خاک وطن که روزی شریفترین و پاکترین پیکر فرزندان خود را در آغوش گرفته ، امروز نعش ناخلفترین و کثیفترین فرزندان بشریت که تعفن آن مشام انسانیت را رنجه میدارد در خود جای دهد و برای ابد ملوث و شرمگین شود . -
صبح جمعه ۲۷ بهمن پگاه پیروزی انقلاب اصیل ایران بود ، خاندان ننگ پرور پهلوی سرنگون شده و رژیم طاغوتی درهم نوردیده است - نوبر انقلاب با اعدام چهار دژخیم خون آشام به پدران و مادران داغدیده عرضه گردیده و فضا را بهار آزادی عطر آگین کرده است . طهران در قلب زمستان مثل لطیفترین روزهای بهاری دل انگیز و جان پرور بود ، همه چیز میدرخشید ، در چشمها شادی موج میزد و انسان آزادی را لمس میکرد . ایران از زیر کابوس ظلم و ترور و وحشت خود را زها کرده و در فضای آزادی تنفس میکند . -

قبل از اینکه مطلب را آغاز کنم چهار بیت از غزل شاعری گرانایه ، که بمناسبت فاجعه جمعه سیاه سروده و تمام غزل در آخر همین نوشته چاپ شده است ، نقل میکنم تا موزیک کلام هیجانی در رگهای خواننده بریزد و سپس بخواندن آغاز کند .

خشم و خروش خلق بدل کشت ناله را

پر خون چو دید بهنه میدان زاله را

خاکت بچشم باد که کشتی به جمعه روز

در بزم عشق اینهمه شیدای واله را

انقلاب شاه و مردم که تا روز اخیر هیچکس نفهمید شاه و ملت علیه چه کسی انقلاب کرده اند ، منطق علمی (دیالکتیک) پیدا کنند - دیالکتیک و محمدرضا شاه ! بر سرینی هر آدم متفکری اسفناج میروید ، این ضد منطق ، این ضد انسان این ضد علم هوس کرده بود که مثل مارکس بیان علمی داشته باشد ، و مضحك این بود که عده ای دیگر میباید برای اصول انقلابی ! او فلسفه پیدا کنند ، اگر بعد از مرگ وی پسرش عده ای را مامور اینکار می کرد ، حرفی بود ، ولی کسی زنده باشد و کسان دیگری حرف او را معنی کنند و فلسفه آنرا بیان نمایند و خود انسان نتواند غرض و هدف خود را بیان کند ، این فقط هنر شاه شاهان بود پس ! - باز بخود میگوئی ، آیا این همان جایی است که مدافع اعلامیه حقوق بشر ، رهبر سواد آموزی ، بنیان گذار پرستاری و خدمتکار خدمات اجتماعی آن سلیطه ای بود که در عمرش جز اسارت و جهل و مرض و قساق و فحشاء چیز دیگری بجامه عرضه نکرده است ! این همان سرزمینی است که در آن دستگاه جهنمی ساواک بیست و پنج سال هر روز و هر شب ده ها نفر گلهای سرسبد اجتماع را به قعر سیاه چالها ، دل کویرها لایه نمک زارها سرنگون و مدفون میکرد و هر فریادی را در گلو می شکست ! بله این همان سرزمین ابلیسی است ، همان سرزمین ، با این تفاوت که در آن امروز قیامت بمعنی کلمه پرپا شده است - حیات بر مرگ چیره گردیده و فرشته ها گلوی دیوها و غولهای گورکن را در پنجه های خشمگین خود می فشارند - هم اکنون انسان دارد قویا مرگ را تفی و زندگی جاودانرا اثبات مینماید - انسان ، خلیفه خدا میباید آزاد و مختار زیست کند - وقتی از رادیو مارش انقلاب میشنوی و گوینده اخبار بمحض آغاز برنامه از اقدامات داهیانہ عاری از مهر سخن نمیگوید و تلویزیون رئیس ساواک را سرشکست و مفلوک نشان میدهد که از فرط ضرب و جرح یارای حرف زدن ندارد و کلمات در حنجره اش می شکند و فقط خرخر مرگ میکند و دوروز بعد تیرباران میشود و امرای ارتش یکی پشت دیگری بدست زیر نستان خود ترور میشوند و وزرای سابق و اسبق را مردم دستگیر مینمایند و پادگانها پشت سرهم اعلام همبستگی میکنند و شهر را در تصرف جوانان مسلسل بردست می بینی ، هر قدر دیر باور باشی باز نمیتوانی واقعیت را لمس کنی ، ولی متحیر مینمائی که چه شد ! آنچه واقع شده به معجزه بیشتر شباهت دارد تا واقعیت - بسختی باور میشود که پاسداران استعمار به این سادگی میدان خالی کرده باشند - بعید بنظر می رسد که این در تا این درجه تو خالی و پوک بوده است - اما وقتی به ماجرای ویتنام و غزوات اسلام می اندیشی ، می بینی چندان هم جای تعجب و تحیر نیست

- ایمان يك فنومن خارق العاده و خارج از معیارهای معمول آدمی است . دینامیسمی در آن نهفته که گوئی بهی نهایت اتصال پیدا میکند - همینکه در کسی حلول کرد در يك برش زمانی قدرت او دیگر قابل اندازه گیری نمیشود و همینکه در گروهی افول کرد حتی میلیون نفر آن به قدرت يك پشه نمیرسد از مدتتها پیش امام خمینی رهبر بحق انقلاب در مصاحبه های خود در پاریس گفته بودند ارتش با ماست و خودش از هم متلاشی خواهد شد و بما خواهد پیوست - امام به قدرت ایمان وقوف دارد ، چون

خود از آن لب ریزاست - سخن رانی در قبرستان بهشت زهرا يك فرمان بود - او ایمان داشت که انقلاب پیروز میشود - اجازه دهید بسبک دوران محمدرضا شاهی از امام سخن نگویم و ایمان را در وجود او به انحصار در نیاورم - نه من بت سازم و نه او در سرشورای بت شدن می پرورد - ایمان در هر انسانی میتواند پدید آید و رشد کند و او را از صفر به بی نهایت عروج دهد - منتهی این ایمان در سایه کف نفس و غلبه برهوسها رشد میکند نه بوالهوسها و نفس پرستیها - شنیدم وقتی به ایشان در پاریس گفته بودند ، مردم ایران برای خرید نفت در صفهای طولانی ساعتها می ایستند و در آخر نیعی از آنها دست خالی بمنزل برمیگردند ، دستور داده بودند که پیچ دستگاه حرارت مرکزی (شوفاژ) اطاق ایشان را ببندند - از راست یا دروغ بودن این خبر مطمئن نیستم ، چون نه با ایشان و نه با اطرافیان ایشان مراوده ای ندارم و تا ضرورت هم ایجاب نکند تماسی نخواهم داشت ، اما این حرکت ایجاد ارتباطی است بین امام و مردم - ارتباطی انسانی با انسانهای دیگر - يك ارتباط معنوی - درست بر خلاف دنیای سرمایه داری که ارتباط بسته به درجه سودبری و سوددهی است و اگر سود در میان نباشد ارتباطی هم در بین نخواهد بود - در ارتباط معنوی حضور و تماس و گفتگو و نفع شرط ارتباط و همبستگی نیست ، وقتی شرائط زندگی افراد باهم تناسب داشت و در سختی و رفاه برای مردم خط مشترکی بوجود آمد ، ارتباط خود بخود برقرار میشود و هر کس از زندگی خود و دیگران دفاع میکند و هیچکس خود را تنها حس نمینماید -

و بزرگی انقلاب امروز ایران بوجود آمدن يك ارتباط معنوی است - من امروز وقتی از خانه بیرون میایم شهر را خانه خودم احساس میکنم ، با جوانهایی که در چهار راهها نقش پلیس راهنمایی بر عهده گرفته اند و همه لبخند میزنند و دستشان برای رشوه گرفتن درازتست احساسی خویشی و بستگی میکنم - با آنهایی که درسنگرهای گوشه و کنار خیابانها و کوچه ها موضع گرفته اند و مسلسل بردست جانپازی مینمایند و همه زیر بیست و پنج سال هستند بچشم فرزند و برادر نگاه میکنم - همه با هم آشتی هستند فقط کسبه شمال شهر هنوز با مردم قهرند و انسان جز در فروشگاههای تعاونی اسلامی خود را با آنها در حال آشتی نمی بیند - جوانهای مامور انتظامات که شبها حفاظت شهر را بر عهده دارند و تفنگ و مسلسل بردست اتومبیلها را بازرسی مینمایند يك پارچه شور و شرفند ، هر کمکی از آنها بخواهند انجام میدهند ، بقدری صمیمیت در کار آنها احساس میشود که بی اختیار اشک از چشم انسان سرازیر میشود ، اینها کی هستند ! کجا بودند ؟ این جانفشانی برای کیست ؟ چه آرمانی اینها را اینطور بفاکاری واداشته است ! مسلمانی قسمت کوچکی از این آرمان را تشکیل میدهد ، آرمان اصلی همین «معنویت» است یعنی با هم مربوط بودن و مذهب یکی از وسایل ایجاد ارتباط است ، نه وسیله ای منحصر بفرد - جوانها از این معنویت دفاع میکنند - مبارزه علیه عواملی است که آنرا به «خصومت» تبدیل کرده بود ، در راس این عوامل خاندان غارتگر پهلوی است و در قله آن شاه قرار داشت - رقابت و خصومت ورزیدن عنصر اصلی سیستم سرمایه داریست - درین سیستم انسان گریک انسانست و این درست خلاف مرثت آدمی است که بیشتر میل دارد باهم

بجوشد تا گلاویز گردد - خاندان پهلوی يك سیستم سرمایه داری وحشی و خونخواری را رواج داده بود که هرکس با دیگری گلاویز میشد و حال آنکه انسان فطرتاً معنوی است چون اجتماعی است و جوشش را بر گلاویزی رجحان میدهد - انقلاب امروز ایران در حقیقت دفاع از معنویت است که خاندان پهلوی آنرا به خصومت تبدیل کرده بود و می بینیم که همه باهم امروز دارند آشتی میکنند و سعی دارند با خدمت بیکدیگر باهم مربوط شوند و همه يك هدف مشترك داشتند و آن برانداختن خاندان پهلوی بود که اکنون به آن رسیده اند - این بنا اکنون فروریخته و دوران سازندگی آغاز شده است و اگر درین دوران مثل دوران کوبندگی هدف مشترك وجود نداشته باشد توفیق بدست نمی آید - هدف مشترك وقتی حاصل میشود که گروههای رزمنده و فاتح باهم به گفتگو بنشینند و یکدیگر را مجاب کنند و حقوق یکدیگر را محفوظ بدارند و گرنه چنانچه تصور شود بدون هدف مشترك میتوان به مقصود رسید اشتباه محض است و اشتباه محض است اگر تصور شود اسلام هدف مشترك است و چنانچه گروهی تصمیمی اتخاذ کرد بصرف اینکه مسلمان است تصمیم برای سایر گروههای مسلمان باید پذیرفتنی باشد - همه در بر چیدن خاندان پهلوی هدف مشترك داشتند اما همه در سازندگی بنای جدید سلیقه مشترك ندارند - سلیقه مشترك را باید با گفتگو و بحث و انتقاد بوجود آورد، اگر از انتقاد به دشمنی و عناد تعبیر شد و منتقد را منافق و دشمن قلمداد کنیم و او را بخواییم سر به نیست نماییم بر ما همان ماجرا می رود که بر محمد رضا شاه و خاندانش رفت - شورای انقلاب چهار نفر را به اعدام محکوم کرد و حکم را اجرا نمود ، هیچکس مدافع چهار بزرگیم نمیتواند باشد ولی مردم روشنفکر و آزاده و آشنا به اصول دموکراسی او را کنجکاو ندانند که اعضای این شورای انقلاب را بشناسند ، ثانیاً مردم در محاکمه آنها میل داشتند حضور داشته باشند و به مدافعات آنها گوش دهند و این حضور گذشته از عبرت آموزی الهام بخش تالیف و تصنیف آثار ادبی و اجتماعی بزرگی میشد که نسلهای آینده از آن آموزنده ترین درسها را می گرفتند - وانگهی ادامه باز جوئی اسرار بسیاری را آشکار میکرد ، بخصوص رئیس ساواک خیلی مطالب را اگر در زیر فشار منطق يك باز پرس قوی قرار میگرفت افشا مینمود ، چرا آنقدر عجله کردید ؟ شاید خواستید خبط شادروان دکتر مصدق را تکرار نکنید و بدشمن فرصت جستن و گریختن ندهید و یا غائله تبریز را با آن خاموش کنید؟ ولی هیچکدام از اینها مانع محاکمه علنی آنها نبود ، اینها باید در دادگاه خلق محاکمه میشدند و امیدواریم که نسبت به بقیه این شتاب اعمال نشود.

برای گریز از تفرقه و پدید آمدن هدف مشترك در سازندگی و تفاهم در بسیاری از امور سزاوار است يك « کمیته تفاهم ملی » در اسرع وقت تشکیل شود و نمایندهای از هر گروه شناخته شده در آن شرکت جوید و نظرات اصلاحی بدهد و دولت این نظرات را مطمح نظر قرار دهد و ارتباط میان گروهها حفظ گردد و هدف مشترك در سازندگی بوجود آید - متأسفانه تفرقه آغاز شده است و اگر سرعت جلو آن گرفته نشود ، در موقعیتی که هیچ تشکیلات سیاسی منظمی انقلاب را رهبری نمیکند ، خطر تحول قهقرائی انقلاب به ضد انقلاب و بهره‌وری

مزدوران استعمار محتمل است - ارتش در اسرع وقت باید با پیوند چریکهای جوان از حالت کمرختی مزدوری بیرون بیاید و در آینده در کارهای اجتماعی شرکت داده شود تا از اثر وای سر بازخانه و اطاعت کورکورانه خلاص گردد و نقش مردمی بخود گیرد لباس سربازان و بخصوص پاسبانان در اسرع وقت باید تغییر کند ، چون گذشته از خطری که از جانب مردم آنها را تهدید میکند از جهت روانی در مردم تاثیر بسیار خواهد داشت تمام این مسائل را میشود در کمیته تفاهم ملی مطرح کرد، این ارتباطی که بین مردم پدید آمده و درد مشترك آنها بوجود آورده باشد در اسرع وقت به آرمان مشترك تبدیل گردد و تا این استحاله صورت نگیرد خطر توطئه‌های استعماری انقلاب را تهدید میکنند در همین دوران بلا تکلیفی بوده که همیشه انقلاب به ضد انقلاب تبدیل شده است . -



دکتر ابو الحسن علی آبادی

جمعه سیاه

خشم و خروش خلق بدل کشت ناله را
 پر خون چو دید پهنی میدان زاله را
 آخر چه رفت بر سر عزو شرف که باز
 خون می چکد ز نیزه گروهی رجاله را
 یاد هجوم خصم و جوانان سینه جاک
 جوشاند خون بسینه من شصت ساله را
 داغ نشسته بر دل خونین مادران
 افسانه کرد داغ دروغین لاله را
 بر طلبه گشت خاک شهیدان ز کینه‌ها*
 بنای کورهان بنه از دست ماله را
 شاهت به زر حواله کند مردم به زور
 بگذر از این گرافه بگیر آن حواله را
 آتش به جان گرفته مسلسل بدست‌ها
 خوش سوختند بیخ و بن این سلاه را
 سرهابه پیش پای تو افتاده خون چکان**
 مستانه نعره زن که بگردان پیاله را
 خاکت بچشم باد که کشتی به جمعه روز
 در بزم عشق این همه شیدای واله را
 آزادی ای مجسمه سر زمین دور
 از شرم مشعل افکن و برگیر هاله را
 کشتند در لوای تو سازندگان تو
 آن دل سپید مردم مشکین کلاله را
 جوشید کینه در دل و خشکیداشک چشم
 هان ای لب فشرده بز ناله راه

۵۷۷۲۴۳

* - شریف امامی که در آن زمان نخست وزیر بود، از فرامانسون‌های بنام است و مال یکی از اشارات فرامانسونی است .

** - اشاره به الایاها الساقی ادر کاسا و ناولها ... که منسوب به یزید است .